مختصری از زندگینامه استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصری از زندگینامه استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی |
| **تألیف:** | سید مصطفی حسینی طباطبائی |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – زندگی‌نامه – هدایت‌شدگان |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

مختصرى از زندگینامه استاد سيد مصطفی حسينى طباطبائى

استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی درسال 1314 در خانواده‌ای متدین و اهل علم بدنیا آمد.

ایشان از نوادگان آیت الله طباطبائی بزرگ از سران انقلاب مشروطه می‌باشند جد مادریشان علامه آشتیانی است که اتفاقا استاد در سن جوانی با ایشان مباحثات زیادی داشته و حتی توانسته بود بسیاری از عقاید انحرافی شیعه را به پدر بزرگ خویش بقبولانند!.

استاد در نوجوانی وارد حوزه علمیه قم شدند و در حدود سن بیست سالگی از علمای آن روز مدرک اجتهاد بگیرند. ایشان هرگز لباس روحانیت برتن ننمود و همیشه بدنبال تحقیق و کشف حقیقت بود. و در همان زمان حتی در جلسات گروه بهائیت شرکت و مباحثات زیادی با آنان داشت و در جوانی کتاب‌هایی در رد بر بهائیت نوشت.

وی معتقد بود که نماز جمعه یک واجب خداوندی ست که درمیان جامعه شیعه بفراموشی سپرده شده و باید آن را احیاء نمود و به همین خاطر از همان موقع این سنت الهی را برپا داشت و بقول یکی از یاران بسیار قدیمی‌شان از حود چهل سال پیش با حتی دو نفر نماز را می‌خواندند تا اینکه با علامه برقعی آشنا شدند. خودایشان آشنائی خود را این چنین فرمودند:

«شنیدم در مسجد گذر و زیر عالمی هست که درس تفسیر قرآن دارد در یک شب تابستان در پشت بام مسجد جلسه برقرار بود علامه برقعی فرمود یس یعنی ای محمد قسم بتو و... و همان حرف‌های شیعیان در باره سوره یس.. بعد از ختم جلسه نزد ایشان رفتم و گفتم حاج آقا یا و سین از حروف مقطعه هستند وی با حرف یا ندا فرق دارد و توضیحات بعدی را دادم و ایشان همچنان ساکت و گوش می‌دادند و بعد از صحبت‌های من قدری فکر کردند و فرمودند بله شما درست می‌گویید! برای من تعجب آور بود اولین باری بود که می‌دیدم یک روحانی سخنان یک فرد لباس شخصی را گوش می‌دهد و می‌پذیرد!».

آشنا شدن استاد با علامه برگزاری نماز جمعه در مسجد و سخنرانی‌ها در آنجا کم کم باعث شد مردم از راه‌های دور و نزدیک به آنجا بیایند موافق و مخالف در بحث‌ها و مناظرات شرکت می‌کردند و همین امر باعث شده بود که کسانیکه بدنبال حقیقت بودند افکارشان بسمت توحید و دوری از شرک و خرافه متمایل گردد و این مسئله بسیار گرانی بود برای کسانیکه سال‌ها مردم را با عقاید شرک آلود و خرافه سرگرم کرده بودند و از جهل آنان نهایت استفاده را می‌بردند! البته شرح مفصل این وقایع در کتاب زندگینامه علامه برقعی آمده که خوانندگان عزیز را دعوت می‌کنم به مطالعه آن کتاب که اتفاقا در همین سایت موجود است.

مرحوم علامه برقعی در همین کتاب درباره استاد طباطبائی چنین می‌فرمایند: «... شب آمدم مسجد دیدم همان حاج عبدالرحیم با نوچه‌های خود آمده و دست اندر کار شده در اداره مسجد که چایی بدهند من قضیه را فهمیدم ولی دیر شده بود و چاره‌ای جز صبر نداشتم. واعظ ایشان آمد و بنا کرد از اینان تعریف و تمجید کردن و به خلفای رسول الله بد گفتن و فحاشی کردن و هرشب از اثبات ولایت علی÷ دم زدن تعجب کردم مگر کسی در این مسجد منکر ولایت و دوستی علی÷ شده است؟! دیدم هرشب همین بساط است واعظ را خواستم که آقا امروزه جوانان ما خدا و قیامت را باورندارندقدری از خداشناسی و قیامت صحبت کنید در اینجا کسی منکر ولایت نیست؟ گفت صاحب مجلس از من درخواست کرده تا هر شب از ولایت علی÷ بگویم حاج حسین را خواستم که آقا اینجا کسی منکر ولایت علی نیست که شما دستور داده‌اید تمام شب‌ها را از اثبات ولایت و لعن به خلفا سخنرانی کنند حاجی گفت تازگی یک نفر سنی شده گفتم کیست؟ گفت: سید مصطفی! من گفتم در محل ما چنین کسی نیست؟ گفت شما او را نمی‌شناسید او ساکن شمیران است. گفتم او ساکن شمیران است و از شمیران تا محله شاهپور و این مسجد راه بسیار دور و درازی است بروید شمیران با خودش صحبت کنید تقصیر ما چیست و ما چه گناهی کرده‌ایم اهل این محل چه گناهی دارند؟ تا آن وقت ما سید مصطفی را نمی‌شناختیم بعد‌ها معلوم شد وی جوانی دانشمند و محققی فاضل و از ساکنین شمیران و نواده‌ی آیت الله العظمی میرزا احمد آشتیانی است به نام سید مصطفی حسینی طباطبائی که به هیچ وجه منکر ولایت و دوستی علی÷ نیست بلکه خود را اولین دوستدار و پیرو حقیقی علی÷ می‌داند و عقیده‌اش آن است که علی÷ تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین».

مرحوم علامه در قسمت دیگری از خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«... آخوندی به نام سید هادی خسرو شاهی با موحدین عداوتی شدید داشت و حتی چند مرد بی سواد از همه جا بی‌خبر را با پول تطمیع نمود تا در روز نوزدهم ماه مبارک رمضان مرا به قتل برسانند!! اتفاقا همان روز چون از نماز ظهر فارغ شدم برای استماع سخنرانی یکی از برادران فاضل و اندیشمند یعنی موحد راستین و محقق بزرگوار جناب آقای سید مصطفی طباطبائی ایده الله تعالی در گوشه‌ای نشستم اوباش مذکور به گمان اینکه سخنران برقعی است به او حمله‌ور شدند ولی آن استاد بزرگوار که الحق مرد شجاعی است قدمی عقب نگذاشت و در برابر‌شان ایستادگی کرد و چند تن از مستمعین که دخالت کرده و مانع از اصابت جراحت به ایشان شدند خود زخم برداشتند».

همانطور که عرض شد جلسات سخنرانی و تفسیر قرآن و خطبه‌های نماز جمعه در مسجد گذر کار خود را کرد مراجع تقلید قم روحانی‌ها و دکاندارن دین خطر را احساس کرده بودند هرروز اوباش را تحریک می‌کردند تا به مسجد حمله کنند حتی تابلوی سر در مسجد را که در آن آیه شریفه: ﴿فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾ نوشته شده بود را شکستند.. . به هرحال مراجع دست بدامان دربار و ساواک شدند و از طریق شهربانی مسجد را از موحدین گرفتند و آخوند خسروشاهی با بستن طاق نصرت و نصب عکسهای شاه و فرح جشن گرفتند (همان آخوندی که بعد از انقلاب رئیس بنیاد مستضعفان شد و می‌گفت زمین مفت خانه مفت) استاد بهمراه علامه در خانه‌ای در خیابان جمالزاده که اجاره شده بود به فعالیت خود ادامه دادند تا اینکه بعد از انقلاب اذیت و آزار شروع شد ناچار آنجا را ترک کردند طباطبائی مدتی در خانه پدری خود در تجریش نماز می‌خواندند و علامه نیز در منزلشان در خیابان آزادی ولی بعد از چند ماه از برقعی تعهد گرفتند که دیگر نماز جمعه در خانه‌اش نخواند. استاد طباطبائی بهمراه موحدین هر هفته در منزل دوستانی که جای مناسب دارند نماز را بپا داشته‌اند و تاکنون نیز با وجود مشکلات و درگیری‌ها و دستگیری‌ها بفضل الهی ادامه دارد.. بعد از انقلاب کتابی بچاپ رسید بنام بیست و سه سال از سناتور سابق مجلس علی دشتی که رسالت پیامبر را زیر سئوال برده بود و این کتاب توسط نیروهای چپ که در آن روزها فعالیت زیادی داشتند بفروش می‌رسید! چند تن از علمای و روحانیون دست بدامان استاد شدند که برای این کتاب پاسخی بنویسند! طباطبائی در رد این کتاب کتابی تحت عنوان «خیانت در گزارش تارخ» را نگاشتند و چندی بعد نیز جلد دوم این کتاب منتشر گردید و بعدها نیز جلدسوم بچاپ رسید که پاسخی مستدل به یاوه گوئی‌های نویسنده کتاب بیست و سه سال بود.

اتفاقا در همین سال‌های اخیر دراروپا کتابی منتشر شد بنام «تولدی دیگر» که نویسنده آن فردی بنام شجاع الدین شفا ریئس سابق کتابخانه ملی در زمان رژیم شاه بود. نویسنده که در این کتاب سعی نموده ادیان الهی از جمله یهودیت و مسیحیت و اسلام را تخطئه نماید با دروغ پردازی‌های خود سعی درنشان دادن چهره بدی از اسلام را دارد. برخی از دوستان در امریکا و اروپا با فرستادن این کتاب به آقای طباطبائی به ایشان نوشتند که با انتشار این کتاب موجی÷ ایجاد گردیده و اگر پاسخی داده نشود بیم آن می‌رود که در اینجا بخصوص قشر جوان تحت تاثیر این تبلیغات مسموم قرار گیرند. استاد در پاسخ به این کتاب کتابی بانام «دین ستیزی نافرجام» تهیه نمودند ولی متاسفانه اجازه چاپ در ایران داده نشد بناچار نسخه‌ائی از این کتاب توسط یکی از دوستان بنام دکتر بهبهانی که برای دیدار فرزندش راهی امریکا بود ابتدا به اروپا و سپس به امریکا برده شد و در آنجا بچاپ رسید. بعدها این کتاب در ایران اجازه چاپ گرفت و دردسترس علاقه‌مندان نهاده شد. البته استاد کتاب‌ها و مقالات زیادی نگاشته‌اند که اکثریت آن‌ها اجازه انتشار نیافته‌اند و در تعدادی محدود توسط دوستان تکثیر گردیده که خوشبختانه اکثریت آن‌ها در این سایت در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. ایشان استاد و مفسر بزرگ قرآن کریم می‌باشند که در سال‌های اخیر به همت بعضی از دوستان جلسات تفسیر ایشان جمع و بصورت کتاب تفسیر چاپ شده که تاکنون تفسیر چند سوره در دست می‌باشد ان‌شاالله بزودی بتوان مجموعه کامل آن تهیه گردد.

استاد که قریب به چهل سال است نماز جمعه را هر هفته با مشقات زیادی برگزار نموده همواره ازسوی متعصبین و معاندین مورد اذیت و آزار قرار داشته و اگر لطف و عنایت خداوند نبود امکان نداشت ایشان بتوانند این وظیفه مهم و بزرگ اسلامی را تا این زمان انجام دهند و باوجود دشمنی‌های نهان و آشکار و محدویت‌های بیشمار بحمدلله این عقاید توحیدی نشر پیدا کرده و کتاب‌ها و سی‌دی‌ها و نوارهای ایشان دردورترین نقاط کشور و حتی در خارج از کشور دراروپا و امریکا نشر داده شده!... .

براى مطالعه کتاب‌هاى استاد به این صفحه بروید:

<http://www.aqeedeh.com/ebook/list_book.php?wriID=48>